

نصیر خان لاری: تلاش برای احیای حکومت مستقل لارستان

احمد بازماندگان خمیری *

دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تهران

چکیده

بعد از مرگ نادر در ایران خوانین محلی سر برآوردند و درصدد برآمدند تا برای خود دولت تشکیل دهند. نصیرخان لاری یکی از این افراد بود که برای خود قلمروی مستقلی در جنوب ایران در منطقه لارستان فارس به وجود آورد. هدف اصلی این مقاله بررسی چرایی و چگونگی برآمدن نصیر خان و سرانجام او می باشد. پژوهش حاضر نشان می دهد که نصیرخان از خلأ حکومت مرکزی سود جست و با استفاده از موقعیت اقتصادی لار و رقابت مدعیان سلطنت در ایران، درصدد احیای حکومت لارستان بزرگ بود. هرچند در ابتدا او موفقیت هایی کسب کرد اما حضور کریم خان و مخالفت خوانین محلی گرمسیر سبب گردید که او در دستیابی به اهدافش با مشکلاتی مواجه گردد. با این حال قدرت و حضور مستمر نصیرخان در عرصه سیاسی فارس یکی از دلشمنگولی های کریم خان و رقابیش بود و سرانجام برای مقابله با وی نقشه ترور او را اجرا کردند.

کلیدواژه: نصیرخان، لار، فارس، کریم خان، گرمسیر، بندر عباس

مقدمه

لارستان فارس برای مدتها از یک حکومت نیمه مستقل برخوردار بود که در برابر دولت‌های مختلف توانست از استقلال خود دفاع کند. این استقلال در زمان شاه عباس از بین رفت و به یکی از ولایات فارس تبدیل گردید. اما حس استقلال‌طلبی در بین خوانین و رؤسای آن همچنان باقی ماند. مرگ نادر زمینه مناسبی را برای داعیه‌داران حکومت فراهم کرد تا بتوانند آرزوهایشان را تحقق بخشند. یکی از این افراد نصیرخان لاری بود. نصیرخان با استفاده از هرج و مرج ناشی از مرگ نادر و توانایی‌های شخصی‌اش موفق گردید پایه‌های حکومتی را در لار بنیاد نهد که بیش از یکصد سال ادامه یافت. این مقاله به بررسی آغاز کار نصیرخان و روابط او با دیگر مدعیان حکومت در منطقه گرمسیر فارس و سرانجام کار او می‌پردازد. در خصوص نصیرخان تاکنون پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است و آنچه انجام شده بیشتر به روابط او با کریم خان می‌پردازند. این مقاله علاوه بر روابط نصیرخان با کریم خان نقش خوانین محلی گرمسیر در این روابط و تحولات فارس را نیز مورد توجه قرار داده است.

آغاز کار نصیرخان

بی‌تردید قدرتمندترین و دوراندیش‌ترین فردی که پس از مرگ نادر در فارس ظهور کرد نصیرخان لاری بود. لارستان یکی از ولایات بزرگ فارس بود که به دلیل قرار گرفتن در مسیر تجاری بندر عباس-کرمان و نیز در اختیار داشتن راه‌های ارتباطی سرزمین‌های ساحلی بین بندر عباس و بوشهر با مناطق داخلی از اهمیت بسیاری برخوردار بود (پری، ۱۳۶۵: ۱۷۲). در مورد آغاز کار او اطلاعات ضد و نقیضی در دست داریم. او در اصل از روستای کال از توابع منطقه سبعة بود (بنی عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۱۲). سبعة از هفت منطقه ایسین و تازیان، بیونج، خشن آباد، طارم، فارغان، فین و گله گاه تشکیل می‌شد (فسایی، ۲/۱۳۸۲: ۱۳۵۰). او به همراه برادر بزرگترش علی- که بعدها به حاجی کالی خان مشهور شد به عنوان میرشکار در آن منطقه فعالیت می‌کرد و به میرشکار نصیری و میرشکارحاجی معروف بودند. آن دو عده‌یی گرد خود جمع کرده و بر اثر جلادت و مردانگی موفق شدند قلعه مشکوی سبعة را تصرف کنند و بر آن ناحیه مسلط گردند (همان: ۱۵۰۷/۲) و از میر محمد تقی لاری، حاکم لار، حکومت آن ناحیه

را بدست آوردند (مورخ لاری، ۱۳۷۱: ۱۵۳). در همین زمان بود که نادر به آنها لقب خان داد و از این پس به نصیرخان و حاجی کالی خان مشهور شدند (فسایی، ۱۳۸۲: ۲/۱۵۰۷). در نتیجه آن دو چنان قدرتمند شدند که به گفته رستم الحکماء زمانی که در اواخر حکومت نادر، هفت نفر از سوی او برای اخذ مالیات به سبغ رفتند، نصیرخان شش نفر را گردن زد و نفر هفتم را که محمد سلطان طالش نامی بود زنده نگهداشت و به عنوان ملازم خود برگزید (رستم الحکماء، ۱۳۸۲: ۲۱۴).

به قدرت رسیدن نصیرخان در لار

پس از مرگ نادر شورش و ناامنی سراسر فارس را فرا گرفت. در لار مخالفان میرمحمدتقی لاری با کمک میرزاابوطالب، کلانتر لار، شورشی عمومی بر ضد او راه انداختند که در طی این شورش حاکم لار به قتل رسید (فسایی، ۱۳۸۲: ۲/۱۵۰۷). میرزاابوطالب از اعیان فارس بود که در هنگام حمله افغان‌ها فرماندهی بخشی از نیروهای مدافع شهر را برعهده داشت و در هنگام قرارداد متارکه جنگ با خدادادخان افغان حضور داشت (فلور، ۱۳۶۷: ۱۰۳). او بعدها به کلانتری لار رسید و در دوره عادلشاه از سوی او مأمور گردید برای تصرف ناوگان شاهی و بازداشت ملاعلی شاه به بندر عباس برود که در این مأموریت چندان کامیاب نبود (همان: ۱۸۴). شورش لار زمانی رخ داد که او از بندر عباس برگشت. این شورش را باید در راستای رقابت بین اعیان فارس مورد بررسی قرار داد. در این زمان در فارس دو کانون عمده و مخالف یکدیگر در حال شکل‌گیری بود: شیراز به رهبری صاحب اختیار و صالح خان بیات هوادار عادلشاه و بعد شاهرخ و لار هواخواه ابراهیم شاه. در طی این شورش حاکم لار به قتل رسید و میرزاابوطالب که قبلاً به فرمان عادلشاه مأمور بندر گردیده بود حکومت لار را بدست گرفت. این مسأله باعث قوت قلب مخالفان ابراهیم شاه شد. از همین رو است هنگامی که موضوع مقاومت در برابر فرستاده ابراهیم شاه مطرح گردید، صاحب اختیار مأمور شد به لارستان برود و در آن جا نیروهایی گردآورد. اما قتل میرزاابوطالب تمام نقشه‌های آنان را برهم زد (فسایی، ۱۳۸۲: ۲/۱۵۰۷). خانواده میرمحمدتقی از نصیرخان و برادرش کمک خواستند. همسر حاکم سابق حکومت لار را به حاجی کالی خان واگذار کرد و دخترش را به عقد نصیرخان

در آورد (همان جا). آن دو برادر به لار رفتند و توانستند مخالفان خود از جمله میرزا ابوطالب را به قتل برسانند. قتل او نقش عمده‌ای در برآمدن خاندان نصیرخان در لار ایفا نمود (حیسی/وثوقی، ۱۳۸۷: ۴۶). منابع اشاره می‌کنند که میرزا ابوطالب به وسیله حاجی خان کالی به قتل رسید (فسایی، ۱/۱۳۸۲: ۵۸۵- پری، ۱۳۶۵: ۱۷۳). او حکومت سبعة و لارستان را یکی کرده و بدین ترتیب حکومت خاندان نصیرخان بر لارستان آغاز گردید.

آنچه که در این میان به پیشرفت و ترقی نصیرخان بسیار کمک کرد تغییر مذهب او بود. نصیرخان در ابتدای کار مذهب تسنن داشت. پس از تصرف لار تغییر مذهب داد و به تشیع گرایید. بی‌تردید این یک تاکتیک سیاسی بود. او با این کار توانست حمایت علمای شیراز و حاکم فارس را بدست آورد. نمی‌دانیم ادعای مؤلف تاریخ جهانگیریه مبنی بر این که او از مریدان شیخ عبدالقادر بستکی بود تا چه اندازه صحت دارد (بنی عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۱۴۰). اما تردیدی نیست که ادعای آن مؤلف در خصوص این که نصیرخان در ابتدای کار از زبردستان شیخ محمد بستکی بود چندان درست به نظر نمی‌رسد. با این حال به دلیل رقابت بین بستک و لارستان، تغییر مذهب نصیرخان توانست موضع او را در شیراز در برابر حکام بستک تقویت کند.

در دورانی که حاجی خان کالی زنده بود نصیرخان چندان در امور دخالت نداشت و در سایه برادر بزرگتر خودش قرار داشت. مرگ او که در طی حمله به شیراز رخ داد زمینه را برای قدرت‌گیری نصیرخان فراهم ساخت (فسایی، ۱/۱۳۸۲: ۵۸۵- میرزا محمد کلانتر، ۱۳۶۲: ۴۰). او به محض آن که قدرت را در دست گرفت اقداماتی جهت بسط قلمرو حکومتی خود انجام داد. مرگ نادر و خلأ قدرت در فارس زمینه مساعدی برای افرادی چون نصیرخان فراهم نمود که تلاش می‌کردند تا قلمرو نیمه مستقلی را در جنوب ایران بدست آورند. روند وقایع در فارس و کرانه‌های خلیج فارس نشان می‌دهد که جانشینان نادر، عادلشاه، ابراهیم شاه و بعداً شاه‌رخ، تنها به تأیید قدرت‌های محلی موجود در منطقه بسنده می‌کردند و نقش و تأثیر چندان‌ی در انتخاب و برتری دادن آنها بر یکدیگر نداشتند. به عبارت دیگر نیروهای مخالف در منطقه کرانه‌ای و پس کرانه‌ای جهت قدرت و موجودیت خود به اطاعت ظاهری از مدعیان حکومت می‌پرداختند تا بدین طریق برای اعمال خود توجیه قانونی بدست آورند. نصیر خان نیز از این

قاعده مستثنی نبود. بعدها که فارس عرصه نبرد سه مدعی اصلی، کریم خان، محمد حسن خان قاجار و آزادخان افغان، حکومت بر ایران گردید نصیرخان توانست سیاست ثابت و مشخصی در قبال آنها در پیش بگیرد: حمایت از مدعیانی که مقرر حکومت آنها با فارس فاصله داشت. به عبارت دیگر در تمامی نبردها نصیرخان از محمد حسن خان قاجار و آزاد خان افغان پشتیبانی می نمود و با نیروهای کریم خان به مقابله می پرداخت (Saldanha, 1986, vol: 1: 90). اگرچه جان پری دلیل حمایت نصیرخان از محمد حسن خان قاجار را شانس بیشتر او برای تسلط بر فارس می داند (پری، ۱۳۶۵: ۹۷)، اما در واقع حمایت نصیرخان از او و حتی از آزاد خان ناشی ترس او از کریم خان بود که حوزه حکومتش در کنار قلمرو نصیرخان قرار داشت. این سیاست تنها مختص به نصیرخان نبود. خوانین در مناطق دیگر نیز همین شیوه را در پیش می گرفتند (فسایی، ۱/۱۳۸۲: ۶۰۰). همین شیوه و روش او در قبال مدعیان حکومت بود که احمدشاه درانی را واداشت تا به او نامه‌ای بنویسد و وعده پاداش در صورتی همکاری با او را بدهد (Saldanha, 1986, vol: 1: 90). البته باید توجه داشت که رابطه نصیرخان با مدعیان سلطنت در ایران یک رابطه دوسویه بود. بدین گونه که هم نصیرخان به حمایت آنها نیاز داشت و هم آنها به دنبال یک متحد قوی و نیرومند در فارس بودند تا بتواند برای کریم خان در دسرهایی را ایجاد نماید. قدرت نصیرخان در فارس آن چنان بود که زمانی که احمدشاه درانی در صدد اشغال ایران برآمد نامه‌ای به نصیر خان بنویسد. او در این نامه از نصیرخان می خواهد تا به او بپیوندد. تاریخ نامه معلوم نیست. اما از محتوای آن چنین برمی آید که نامه پس از حمله احمدشاه به هند نوشته شده است. از سوی دیگر اعتمادالسلطنه در ضمن وقایع سال ۱۱۶۸ هـ به حمله احمدشاه به خراسان و محاصره مشهد و درخواست کمک اعیان و بزرگان خراسان از محمدحسن خان قاجار اشاره می کند (اعتمادالسلطنه، ۲/۱۳۶۷: ۱۱۵۴). احمدشاه پس از برشمردن فتوحات خود در هندوستان و ترکستان می نویسد که در صدد است ایران را ضمیمه قلمرو خود کند و از نصیرخان می خواهد تا با نیروهای خود به او بپیوندد. در ضمن همین نامه به متحد دیگر خود نیز اشاره می کند و او کسی جز محمد تقی خان حاکم یزد و کرمان نیست. این که تا چه اندازه حاکم یزد با او همراهی داشت به درستی معلوم نیست. اما به نظر می رسد که احمدشاه به مساعدت و همکاری او خیلی امید داشت. او برای جلب

همکاری نصیرخان در پایان نامه خود چنین می‌نویسد: «باید آن عالی‌جاه به همه ابواب مکارم بی‌دریغ سلطانی را شامل حال خود دانسته مطالب و مدعیات را به معرض عرض درآورده قرین انجاح داند» (منشآت و بیاض امامقلی میرزا، برگ ۳۰). نصیرخان در جواب بعد از تعارفات معمول اعلام آمادگی می‌کند و تعهد می‌نماید به محض حرکت احمدشاه از سوی شرق، او نیز به همراه محمدتقی خان، حاکم کرمان، با نیروهای خود به او بپیوندد (همان، برگ ۵۹).

جنگ و رقابت با خوانین محلی فارس

بین سالهای ۱۱۷۷-۱۱۶۷ هـ لارستان و گرمسیر مهم‌ترین مراکز درگیری‌های نظامی در فارس بودند. این دو منطقه دارای خوانین قدرتمند و نیمه مستقلی بودند که تلاش داشتند علاوه بر حفظ استقلال خود، حوزه نفوذ قلمرو خویش را نیز گسترش دهند. بی‌تردید درگیری‌ها و کشمکش‌هایی که بین این خوانین روی داد زمینه‌های رشد قدرت سیاسی-اقتصادی زنده در فارس را فراهم ساخت. در زمانی که مدعیان قدرت در ایران بر سر برتری با یکدیگر پیکار می‌کردند و هنوز دورنمای حکومت در ایران چندان روشن نبود، نصیرخان درصدد برآمد از فرصت سود بجوید و کرمان را تصرف نماید. شکست شاهرخ خان -حاکم کرمان- و فرار او و تصرف کرمان اوج قدرت نصیر خان بود (Saldanha, 1986, vol: 1: 90) مؤمن کرمانی حمله نصیرخان به کرمان را در نتیجه تحریکات کریم خان می‌داند که او را برای اخذ مالیات به کرمان فرستاده بود (ملا محمد مؤمن کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). این روایت به نظر نمی‌رسد چندان درست باشد. زیرا در این هنگام کریم خان از قدرت چندانانی در فارس برخوردار نبود و از سوی دیگر نصیرخان خود را آن‌چنان قدرتمند می‌دید که مدعی حکومت کرمان گردد. این پیروزی چندان دوام نیافت. شاهرخ خان توانست نیروهایی تدارک ببیند و دست به حمله متقابل بزند. نصیرخان پس از چند شکست پیاپی ناگزیر به عقب نشینی گردید. این شکست‌ها چنان سنگین بودند که شاهرخ خان توانست تا قلب قلمرو او پیشروی کند.

در فارس نیز قدرت او توسط دیگر مدعیان به چالش کشیده شد. این چالش نه از سوی کریم خان بلکه از طرف صاحب اختیار بود که تلاش می‌کرد اتحادیه‌ای از قدرت‌های محلی موجود در فارس بوجود بیاورد و شاید به نوعی درصدد بود در فارس حکومت مستقلی پایه‌ریزی کند.

بین نصیرخان و صاحب اختیار در فارس بلافاصله پس از مرگ نادر اختلاف و رقابت شکل گرفته بود. هرچند حاجی‌خان کالی در هنگام حمله به شیراز مرد و نصیرخان- جانشین او- عقب نشینی کرد، اما این به منزله پایان رقابت بین این دو خاندان بر سر قدرت در فارس نبود. نصیرخان و دیگر فرمانروایان لارستان برای خود حداقل وسعت را در نظر می‌گرفتند و آن تسلط بر بندر خلیج فارس در جنوب لارستان و مناطق شمال تا حدود شیراز بود (تنهاتن ناصری، ۱۳۹۰: ۵۱). هر یک از آن دو تلاش می‌کردند تا حکومت خود را بر شهرهای کوچکتر فارس اعمال کنند. حکام این شهرهای کوچک ناگزیر بودند رضایت هر دو طرف را جلب کنند. نامه‌ای از حاکم طارم در دست است که به‌وضوح سیاست این حکام را نشان می‌دهد. حاکم طارم از یک طرف ناگزیر بود در پاسخ به نامه صاحب اختیار گروگانی را نزد او بفرستد. از سوی دیگر او می‌بایست این عمل خود را به نوعی نزد نصیرخان توجیه کند و برای جلب توجه او ناچار بود اسبان خوش‌رنگ و فرستاده ویژه‌ای برایش بفرستد (منشات و بیاض امامقلی میرزا، برگ ۱۲۶). این نامه نشانگر تلاش‌های صاحب اختیار برای تسلط بر خوانین در نقاط مختلف فارس است و این احتمال می‌رود که او برای دیگر خوانین نیز چنین نامه‌هایی نوشته باشد. متأسفانه از پاسخ نصیرخان به این نامه حاکم طارم اطلاعی در دست نداریم. اما می‌توان حدس زد که واکنش او به این رفتار چندان دوستانه نبوده است.

پس از شکست و عدم موفقیت در تصرف کرمان، نصیرخان توجه خود را به بندر و به ویژه بندر عباس معطوف کرد. نصیرخان برای تثبیت جایگاهش نیاز به یک منبع درآمد ثابت و مطمئن داشت. برای این منظور تصرف یک بندر تجاری معتبر که تجار در آن داد و ستد می‌کردند می‌توانست تا حدودی مشکلات مالی او را بر طرف نماید. از سوی دیگر تصرف بندرعباس زمینه نظارت بر دیگر بنادر و مناطق به ویژه سرزمینهای اعراب هوله را برای او فراهم می‌ساخت تا بدین طریق بتواند از جابجایی کالا در مناطق دیگر نیز سودهایی به‌دست آورد. در مجموع اتخاذ این سیاست بیشتر برای کسب درآمد جهت مقابله با رقبای قدرتمندی بود که در پس کرانه‌ها در حال قدرت یابی بودند. او در سال ۱۱۶۵ هـ به بندرعباس حمله نمود، ملا علی شاه و خانواده‌اش را به اسارت گرفت، کشتی‌ها و اموالش را مصادره کرد، مردم شهر را غارت

نمود و به اخاذی از مردم پرداخت و حتی گزارش شده به شکنجه مردم اقدام نمود که در اثر آن یک نفر کشته شد. با این حال درصدد برآمد دل انگلیسی‌ها را بدست آورد. از این رو از آنها خواست تا فردی را برای حکومت بندر عباس پیشنهاد دهند. اما رفتار او با غیر انگلیسی‌ها چندان دوستانه نبود. از بانیان-هندوهای که برای انگلیسی‌ها دلالتی می‌کردند- ۸۰ تومان و از هلندیان مبالغ بیشتری به زور گرفت. با تمام این اوصاف انگلیسی‌ها و هلندیان می‌ترسیدند که او پیش از ترک بندرعباس پول‌های بیشتری را تحت عنوان قرض و وام از آنها بگیرد. (Saldanha, 1986, vol: 1: 76) علی‌رغم تمام خشونت‌هایی که از سوی نصیرخان صورت گرفت هنوز رفتار او با اروپاییان دوستانه بود و اعضای شرکت هند شرقی انگلیس از او با عنوان «خان ما» یاد می‌کردند (پری، ۱۳۶۵: ۷۳). این روابط حسنه با انگلیسی‌ها همچنان ادامه یافت و همیشه از اتفاقاتی که در منطقه روی می‌داد آنها را آگاه می‌ساخت. در زمانی که کریم خان و آزاد خان در فارس درگیر بود و او از مساعدت به کریم خان خودداری ورزید از انگلیسی‌ها خواست تا برای او باروت و تجهیزات جنگی بفرستند (همان: ۸۵). نصیرخان با وجود تصرف بندر عباس و بازداشت ملاعلی شاه، ناگزیر گردید بار دیگر او را به حکومت بندر عباس و فرماندهی بقایای ناوگان شاهی بگمارد. علت واقعی آن را باید در شورش خان‌های تابع و نیاز به همکاری او دانست. از این رو او در ذیحجه ۱۱۶۵ هـ وارد بندر عباس شد و حکومت آن شهر را به ملاعلی شاه واگذار نمود. بدان امید که بتواند از تجربیات و مساعدت‌های او برای مقابله با خانهای کوچک طغیانگر سود بجوید (پری، ۱۳۶۵: ۸۳/۱۷۳؛ Saldanha, 1986, vol: 1: 83/173)

نصیر خان تنها کسی بود که توانست خان‌های متعدد در گرمسیر را به زیر فرمان خود در آورد و در آن جا امنیت نسبی ایجاد نماید. در حالی که بسیاری از نقاط ایران دچار آشوب و غارت بود، قلمرو نصیرخان از امنیت نسبی برخوردار بود. در همان زمانی که بلوچ‌ها یزد و کرمان را غارت می‌کردند تجار در بندرعباس فارغ از هرگونه هراسی به تجارت می‌پرداختند (Ricks, 1974: 221). او در سال ۱۱۷۴ هـ برای تشویق تجار و بازگشایی راههای تجاری خود سه کاروان با کالاهای گوناگون به شیراز، اصفهان و یزد فرستاد (ibid:239). جالب است که در این گزارش نامی از کرمان در میان نیست. یک دلیل آن رقابتی بود که در این دوره بین کرمان و لار وجود داشت و نصیرخان بدین ترتیب قصد داشت مانع از کسب درآمد توسط رقیب و

دشمنش در آن جا گردد. از سوی دیگر در همین دوره کرمان دچار اغتشاش و شورش بود و ارسال کاروان تجاری بدانجا چندان سودآور نبود. او در عین حال برای رقابت با بوشهر و بندر ریگ که تابع کریم خان بودند تجار کازرون را تشویق می کرد برای تجارت به بندرعباس بروند و از کاروانهایی که آنها می فرستادند حمایت می نمود. ظاهراً او در این زمینه توانست موفقیت‌هایی را بدست آورد و در سال ۱۱۷۳ هـ چندین کاروان از کازرون به بندر عباس آمدند (ibid).

آنچه که باعث شد تا نصیر خان بتواند امنیت را در قلمروش ایجاد نماید ارتش او بود. جان پری برآورد کرده است که نصیرخان ارتشی بین ۱۵ تا ۱۶ هزار نفر را در اختیار داشت (پری، ۱۳۶۵: ۱۷۳). این تعداد نیرو او را قادر می ساخت به راحتی در برابر مدعیان داخلی فارس به مبارزه برخیزد و آنها را وادار به تبعیت از خویش سازد. هیچ کس مثل او قادر نبود سربازان و حکام کوچک محلی را تابع خود گرداند؛ کسانی که ثروت خود را از طریق غارت مناطق دیگر بدست می آوردند. از این رو طبیعی بود که آنها چندان تمایلی نداشته باشند که چنین فردی بر منطقه حکومت کند (Saldanha, 1986, vol: 1: 85).

در سال ۱۱۶۴ هـ حوزه نفوذ و قلمرو نصیرخان از بندر جاسک تا بندر چارک گسترده بود (Ricks, 1974: 215). در این وضعیت خیلی طبیعی بود که خوانین دشتستان و بوشهر به حمایت از کریم خانی پردازند که در برابر رقبای خارجی تضعیف شده بود و با کمک به او می توانستند امتیازاتی را بگیرند. نصیرخان پس از آن که موفق شد در حوزه قلمروش امنیت ایجاد کند در صدد دخالت در امور دشتستان برآمد. برقراری صلح بین خوانین بندر ریگ و بندر طاهری نمونه‌ای از این نوع دخالت‌ها بود. شیوخ دشتستان از قدرت روز افزون نصیرخان می ترسیدند. در عین حال باید توجه داشت که رشد بنادر دشتستان زمینه‌های کاهش درآمد بنادر حوزه لارستان را فراهم می ساخت. هدف اصلی این درگیری‌ها تصرف شهر-بندرها بود. تسلط بر آنها می توانست قدرت سیاسی برتر، سودهای اقتصادی بیشتر از طریق دریافت عوارض از اروپاییان، افزایش درآمدها بوسیله مالیات‌ها، عوارض صدور و خروج کالاها و راهداری را در پی داشته باشد.

از آنجایی که نصیر خان با کریم خان دشمنی داشت و به محمد حسن خان قاجار متمایل بود، خوانین دشتستان نیز به کریم خان گرایش یافتند. شاید هم یک توافق نانوشته بین کریم خان و این شیوخ بوجود آمده بود که در ازای همکاری، نوعی خودمختاری به آنها داده شود. این نظر از آن جایی بیشتر قوت می‌گیرد که کریم خان در مسایل داخلی آنها کمتر مداخله می‌کرد. برای مثال می‌توان به درگیری و اختلاف در خاندان حاکم بر بندر ریگ اشاره نمود که تا زمانی که رفتارهای میرمهنا امنیت راههای تجاری و دیگر بنادر را تهدید نکرد کریم خان مداخله‌ای در امور آن بندر نکرد (غفاری، ۱۳۶۹: ۲۷۴). در خود دشتستان و گرمسیر تمام اعراب از کریم خان حمایت نمی‌کردند. حتی آن عده‌ای که در برابر نصیرخان و آزادخان از خان زند پشتیبانی نمودند هر گاه فرصتی دست می‌داد به مخالفت بر می‌خاستند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۴۹). گروهی از آنها به نصیرخان پیوستند و در برابر کریم خان مقاومت نمودند. شیخ علی بن خلفان در بندر چارک و شیخ حاتم از بندر طاهری به همراه قواسم جزء کسانی بودند که حاضر به پذیرش برتری کریم خان نشدند (Ricks, 1974: 288). اتحاد شیوخ بندر طاهری و چارک بی‌تردید بدلیل منافع تجاری بود. این دو بندر جز مناطقی بودند که کالا به لارستان می‌فرستادند. شکست نصیرخان و تضعیف او زمینه لازم را برای رشد بندر ریگ و بوشهر، از متحدان اصلی کریم خان، فراهم می‌نمود. از سوی دیگر همکاری قواسم با نصیر خان بی‌ارتباط با اختلافات و درگیریهای گسترده‌تر اعراب در خلیج فارس نبود. این اتحاد چندان دوامی نیافت و همان‌طور که سریع بوجود آمد از بین رفت.

در سال ۱۱۶۶ هـ اتحادیه‌ای از اعراب بر ضد نصیرخان شکل گرفت که در آن تعدادی از ایرانیان مخالف او نیز مشارکت داشتند. او موفق شد در برابر حملات آنها مقاومت کند و منطقه گرمسیر را همچنان در دست خود نگهدارد. انگلیسی‌ها که از پیروزی اعراب می‌ترسیدند برای موارد اضطراری جهت تخلیه کارکنان خود یک کشتی در بندر عباس نگهداشتند (Lorimer, 1915, Vol: I, part: 1A: 101). شکست در حمله به کرمان و به دنبال آن درگیری و کشمکش با اعراب هوله نصیرخان را مجبور ساخت تا در سال ۱۱۶۷ هـ با اعراب توافق نامه صلحی را امضا کند. در این بین ملاعلی شاه از فرصت سودجسته و علم استقلال برافراشت. او برای این که

بتواند بهتر در برابر حملات احتمالی نصیرخان مقاومت کند یک کشتی در هرموز و دیگری در بندر عباس در حالت آماده باش قرار داد (ibid).

روابط نصیر خان با کریم خان

نبردهای کریم خان با نصیرخان نیز نتایج ملموس و قابل اعتنایی در پی نداشت. علیرغم این که کریم خان از حمایت خوانین دشتستان برخوردار بود او نتوانست بطور کامل بر منطقه گرمسیر مسلط گردد. نخستین اختلاف بین آن دو در زمان حمله آزاد خان به فارس و عقب نشینی کریم خان به دشتستان بروز کرد. در این هنگام که کریم خان در آستانه شکست کامل قرار داشت، از نصیرخان درخواست کمک نمود. اما نصیرخان با توجه به سیاست یاد شده از هرگونه کمک و مساعدتی استنکاف ورزید (تنها تن ناصر، ۱۳۹۰: ۵۴). منابع عصر زند در مورد مساله اختلاف کریم خان و نصیر خان آن چنان برخوردار می کنند که گویی فارس از ابتدا تحت لوای حکومت کریم خان قرار داشت و نصیر خان به عنوان یک خان تابع بر ضد حکومت قانونی و مشروع علم طغیان برافراشته است (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۴۷). با این حال تلاش کریم خان برای تحت فشار قرار دادن نصیرخان همچنان ادامه یافت. جان پری از حمله و محاصره لار توسط یکی از سرداران کریم خان به نام علی خان شاهسون در سال ۱۱۶۸ هـ یاد می کند که سرانجام به دست جمال خان بیدشهری شکسته شد (پری، ۱۳۶۵: ۱۷۵). این شکست مانع از آن نشد تا کریم خان پس از ایجاد امنیت در دشتستان و سرکوبی شورش که بر ضد او در آن جا رخ داده بود، به شیخ نشین های تابع نصیرخان دست اندازی نکند (همان: ۱۷۶). در کنار آن کریم خان نیروهایی را به قلمرو نصیرخان اعزام کرد. وظیفه آنها ایجاد ناامنی در آنجا بود. این نیروها کاروان هایی که در مسیر بندر عباس - کرمان می گذشتند غارت می کردند، خوانین کوچک تابع نصیرخان، از جمله خان میناب، را مجبور به پرداخت مالیات می نمودند (همان: ۱۷۷). در کنار آن شیوه دیگر که کریم خان بکار بست تا نصیرخان را تحت فشار قرار دهد ایجاد اختلاف در خاندان او بود. کریم خان برای این منظور برادرزاده نصیرخان، مسیح سلطان، را به حکومت سبعه گمارد (مجموعه فرامین، مناشیر، مکاتبات و منشآت، برگ ۵۰۲).

خوانین منطقه چندان تمایلی به اطاعت از کریم خان نداشتند. از این رو در برابر نیروهای اعزامی کریم خان واکنش منفی نشان دادند. بطور مثال زمانی که علی خان شاهسون، نصیرخان را در لار محاصره کرده بود، افرادی را برای گردآوری مالیات سالانه به مناطق اطراف فرستاد. میناب به شدت در برابر آنها واکنش نشان داد و شهريار آنجا اجازه ورود آنها به شهر را نداد و از منطقه بیرون راند (Saldanha, 1986, vol: 1: 93). نیروهای کریم خان در برابر روستاها و شهرهایی که نسبت به نصیرخان وفادار ماندند، شیوه های خشونت آمیزی در پیش گرفتند. بسیاری از آنها غارت شدند، مردمان آنها در معرض ظلمهای بی شماری قرار گرفتند. برخی از این شهرها که به نصیرخان وفادار ماندند شامل هرم، ده پیش، بیدشهر و اوز بودند. جالب آن است که بستک از کریم خان حمایت نمود. در این جا می توان به وضوح رقابت بین اوز و بستک را مشاهده کرد (Ricks, 1974: 280).

کریم خان در جنگهایش بر ضد نصیرخان ناگزیر بود که منافع متحدان کوچکتر خود را نیز در نظر بگیرد. بسیاری از این خوانین تمایلی به عقد قرارداد صلح با نصیرخان نداشتند و او را به عملیات های نظامی بیشتری بر ضد نصیرخان تحریک می کردند. تردیدی نیست که بخشی از این مخالفتها و ویرانی شهرهای متحد نصیرخان دلایل اقتصادی و تجاری داشت تا بدین طریق بتوانند راههای کاروان رو حوزه قلمرو خود را تقویت نمایند. مخالفت شهرهای حوزه لارستان همچون خفر با زندیان را می توان ناشی از همین ترس ارزیابی نمود. از طرف دیگر رشد شهرهای چون بوشهر و بندر ریگ و افول بندر عباس و بندر کنگ که از مهم ترین بندر-شهرهای تجاری لارستان بودند و نیز تضعیف خود لار بخشی از آن بواسطه سیاست حمایت کریم خان از آنها بود تا بدین طریق پاسخ هواداریشان را در جنگهای داخلی بدهد.

علی رغم تمام مخالفت ها سرانجام قرارداد صلحی (احتمالا در سال ۱۱۶۸ هـ) بین نصیرخان و کریم خان بسته شد. طبق قرار داد صلح:

۱- نصیرخان بیگلربیگی گرمسیر باقی ماند.

۲- نصیرخان سالانه ۲۰۰۰ تومان می پرداخت.

۳- نصیرخان هزینه نگهداری ۱۰۰ سرباز را پرداخت می کرد.

۵- نیروهای نصیرخان در گرمسیر زیر فرمان کریم خان بودند.

۶- کریم خان تمام نیروهایش را از لار خارج می نمود (Saldanha, 1986, vol: 1: 147). مفاد قرار داد بوضوح نشان می دهد که دو طرف از روی ناچاری حاضر به پذیرش آن شده اند. انتصاب نصیرخان به بیگلربیگی گرمسیر و خروج نیروهای کریم خان از لار و عدم تصرف شهر نشانگر آن است که کریم خان امید چندانی به پیروزی کامل بر رقیب خود نداشت. از سوی دیگر پذیرش برتری کریم خان و پرداخت خراج سالانه بیانگر عدم توان مبارزه بیشتر نصیرخان است. هر دو می دانستند که این قرارداد چندان دوام نخواهد داشت و تنها برای رویاروی با مشکلات بزرگتر می خواستند از آن استفاده کنند. کریم خان برای رویاروی با محمد حسن خان و نصیرخان برای تحکیم قدرت خود و مجازات نیروهای خودسر در قلمروش. نخستین اقدام نصیر خان پس از این قرارداد حمله به بندر عباس بود. او از این حمله دو هدف را دنبال می کرد: ۱- تنبیه ملا علی شاه بابت آزار و اذیت اروپاییان و تجار محلی ۲- گردآوری مالیات و عوارض مناطق ساحلی (Ricks, 1974: 195).

در طی مدت درگیری های نصیرخان با کریم خان، خوانین کوچک محلی و ملاعلی شاه در بندر عباس و اطراف آن دامنه فعالیت خود را گسترش دادند. آنها با حمله به کاروانهای تجاری در امر تجارت اختلالاتی ایجاد کردند. انگلیسی ها شکایت آنها را نزد نصیرخان بردند. نصیرخان پس از صلح با کریم خان به بندر عباس حمله برد. بندر عباس و قلعه آن که دارای ساخلمویی با حدود ۴۰۰-۳۰۰ نفر بود تصرف نمود. ملاعلی شاه از قواسم درخواست کمک کرد. اما باز هم نتوانست کاری از پیش ببرد و ناگزیر از بندر عباس عقب نشینی نمود. (Ives: 201) به نظر می رسد که در طی همین دوره خوانین کوچکتری در اطراف بندر عباس ظهور کردند که متأسفانه در مورد عملکرد و حوزه قدرت آنها اطلاع چندانی در دست نداریم (Ricks, 1974: 283).

عدم وفاداری و بی ثباتی متحدان نصیرخان یکی از معضلاتی بود که همیشه با آن درگیر بود. ملاعبدالکریم گله داری یکی از آنها بود. او مدتها تابع لار بود و جز متحدان نزدیک نصیرخان محسوب می شد. در حمله سال ۱۱۶۸ هـ کریم خان به لار از نصیرخان برید و به او پیوست. کریم خان همچنین درصدد برآمد تا دیگر متحدان او را همچون ملاعلی شاه و قاسم بیگ شهریار میناب را با خود همراه سازد. در مورد واکنش ملاعلی شاه اطلاعی در دست نداریم. اما

شهریار میناب چندان با طرح کریم خان همراهی نکرد و حتی فرستادگان او را از میناب اخراج نمود (Saldanha, 1986, vol: 1: 93).

بین رمضان ۱۱۶۸ هـ تا شوال ۱۱۷۰ هـ نصیرخان دو اقدام مهم در منطقه انجام داد:

۱- حمله به بستک و شکست شیخ محمد بستکی از مخالفان سرسخت و مهم در گرمسیر.

۲- تنبیه خوانین جهانگیریه، گله دار، اسیر و فال به دلیل همکاریشان با کریم خان زند (Ricks, 1974: 281-283).

منطقه جهانگیریه و بستک هم از نظر سیاسی و هم از نظر مذهبی با لار و نصیرخان درگیر یک رقابت سخت و طولانی مدت بود. حاکم آن جا شیخ محمد خان بستکی بنی عباسی از متحدان نزدیک کریم خان بود. او جزء نخستین کسانی بود که پس از تصرف شیراز در سال ۱۱۶۸ هـ توسط کریم خان برای اعلام وفاداری به آن شهر رفت (بالود، ۱۳۸۴: ۴۶).

نصیرخان هرچه بیشتر از سوی رقبایش تحت فشار قرار می گرفت، برای مقابله با آنها به پول بیشتری نیاز پیدا می کرد. از آنجایی که مهم ترین درآمد او از ترانزیت کالا و عوارض آن بدست می آمد، از این رو اخاذی و وام گرفتن از شرکت های اروپایی در بندر عباس افزایش یافت. بگونه یی که در ابتدا مبالغ درخواستی ۴۰۰-۳۰۰ تومان بود در سال ۱۱۷۴ هـ به بیش از ۱۰۰۰ تومان بالغ می گردید (Saldanha, 1986, vol: 1: 142-145). این مساله زمینه خروج انگلیسی ها از بندر عباس گردید. تعطیلی دفتر تجاری هند شرقی بریتانیا در بندر عباس ضربه سختی بر تجارت منطقه وارد ساخت و موجب شد تا نصیر خان و لار از یک منبع درآمدی که در دوران بحران می توانست به حکام لار مدد برساند محروم گردند. با خروج آخرین شرکت هند شرقی از بندر عباس روند افول تجاری منطقه به اوج خود رسید. در سال ۱۱۷۰ هـ اوضاع نصیرخان همچنان بحرانی بود. در ابتدا به شمیل حمله برد. اما به دلیل ترس از حمله کریم خان ناگزیر به بازگشت شد. خودسری های ملاعلی شاه در بندر عباس همچنان ادامه داشت و از پرداخت ۱۰۰۰ تومان مالیات و دو عراده توپ که وعده آن را داده بود خودداری می ورزید. او برای فرار از مجازات نصیرخان به جزیره هرموز پناه برد. او همچنین تعدادی از بزرگان شهر را واداشت تا همراه او به هرموز بروند (Lorimer, 1915, Vol: I, part: 1A: 102).

اختلاف نصیرخان با ملاعلی شاه همچنان ادامه داشت تا این که در سال ۱۱۷۳ هـ نصیرخان پیشنهاد صلحی ارائه داد. طبق این طرح:

- ۱- ازدواج جعفرخان-برادر نصیرخان- با یکی از دختران ملاعلی شاه
- ۲- حکومت مشترک جعفرخان و ملاعلی شاه بر بندر عباس و اختصاص نیمی از درآمد شهر به نصیرخان و تقسیم باقی مانده آن بین جعفرخان و ملاعلی شاه
- ۳- شیخ عبدالله بنی معین، حاکم قشم، به عنوان یکی از ماموران نصیرخان نیمی از درآمد قشم را به نصیرخان پردازد و مابقی را برای خود نگهدارد (Ricks, 1974: 292). در این طرح قدرت ملاعلی شاه باز هم کاهش می‌یافت و در عمل تسلط نصیرخان نه تنها بر بندر عباس بلکه بر قشم نیز تثبیت می‌شد.

نصیرخان پس از آن که موفق گردید بار دیگر نفوذ خود را بر قلمروش تثبیت بخشد به اقداماتی برضد کریم خان دست یازید. مهمترین وجه این اقدامات همکاری با دشمن دیرینه و سنتی او یعنی محمد حسن خان قاجار بود. موسوی اصفهانی می‌نویسد که نصیرخان وجود محمد حسن خان را برای خود نجات دهنده‌ای تصور می‌کرد. از این روی در حمله سال ۱۱۷۱-۱۱۷۰ هـ او به فارس، همراه با سپاهیانش به همکاری پرداخت و در محاصره شیراز مشارکت نمود (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۸ / غفاری، ۱۳۶۹: ۲۷۱). تعداد نیروهای او در این محاصره به اختلاف ذکر شده است. نویسنده روضه الصفا تعداد آنها را ۶۰۰۰ نفر نوشته است (هدایت، ۱۳۳۹: ۹: ۲۳-۲۲). نامه بدون تاریخی از محمد حسن خان قاجار در دست است که خطاب به نصیرخان نوشته و در آن او را امیر الامراء مورد خطاب قرار می‌دهد و او را به وعده‌هایی چند امیدوار می‌سازد. در طی همین نامه خبر شکست کریم خان در اصفهان و فرار او را به شیراز می‌دهد (مجموعه فرامین و منشآت، برگ ۲۳). حمله خان قاجار به شیراز همچون بار پیشین با شکست مواجه شد و بدلیل بروز اختلاف بین نیروهایش مجبور به عقب‌نشینی شد (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۳).

این شکست تمام امیدهای نصیرخان برای مقابله با کریم خان را بر باد داد. به ویژه مدتی بعد محمد حسن خان به قتل رسید و بدین ترتیب رقبای اصلی کریم خان از صحنه رقابت بر سر حکومت در ایران از میان رفتند و تقریباً حکومت بر او مسلم گردید. بدین گونه نصیرخان

بدون حامی و پشتیبان نیرومند خود را رو در روی کریم خان یافت. با این حال کریم خان بدلیل درگیری های داخلی و اختلافات خانوادگی نتوانست بلافاصله به مساله نصیرخان بپردازد. بویژه آن که خود نیز مدتی از فارس دور بود و صادق خان، والی فارس، علی رغم تلاش هایش نتوانست کار نصیرخان را بسازد. بدین ترتیب نصیرخان نتوانست تا سال ۱۱۷۹ هـ همچنان حکومت لارستان را در دست داشته باشد.

پایان کار نصیر خان

سرانجام کریم خان پس از آن که موفق شد دشمنان اصلی خود را از بین ببرد و حکومت خود را بر بیشتر ایران تحکیم کند تصمیم گرفت کار نصیرخان را خاتمه دهد. در سال ۱۱۷۹ هـ نیروهایی را به فرماندهی برادرش، صادق خان، به سوی لار گسیل نمود. آنها قلاع لار را که به گفته نویسنده تاریخ گیتی گشا «از ارتفاع جدار الیف سماک و خلیف افلاک بود و برفرازش آتش دیدبان را از جرم کیوان کس فرق نمی توانست نمود» (همان: ۴۸) گشوده و نصیرخان را به اسارت در آورند (همان، ۱۴۹ / غفاری، ۱۳۶۹: ۷۳-۲۷۲). نصیرخان پس از اسارت به شیراز فرستاده شد و مسیح خان که فرمانبرداریش را به کریم خان نشان داده بود و به قول نویسنده تاریخ گیتی گشا «همیشه از جمله مقلدان قلاده فرمانبرداری بود» به حکومت لار منصوب شد (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۵۰). حکایت تصرف قلاع لار نیز بس عجیب است. تمام منابع اذعان دارند که این قلاع از استحکام زیادی برخوردار بودند و نیروهای زندیه به سادگی نمی توانستند آن را تصرف نمایند. این امر زمانی صورت گرفت که یکی از افراد قلعه به نصیرخان خیانت نمود و فردی فراری راه مخفی ورود به قلعه را به صادق خان نشان داد (همان: ۱۴۷). این سؤال پیش می آید تا چه اندازه اعضای خاندان نصیرخان در این توطئه مشارکت داشتند. این ابهام زمانی بیشتر می گردد که دریابیم نصیرخان پس از مدتی آزاد گشت و به لار بازگشت و در آنجا به قتل رسید و قاتلان از هرگونه مجازاتی جस्तند. روایات موجود در خصوص چگونگی قتل او در یک نقطه مشترک هستند و آن این که این قتل به تحریک دیگران صورت گرفته است و قاتلان به نوعی بازیچه نبودند. جان پری از دخالت مستقیم مسیح سلطان یاد می کند (پری، ۱۳۶۵: ۱۷۹). مسیح سلطان پیش از این نیز با عمویش اختلاف داشت

و در فرمانی که پیش از این بدان اشاره شد حکومت سبع را بطور مستقیم از خان زند دریافت نمود. رستم الحکما از این نیز جلو تر رفته و به دخالت مستقیم کریم خان در این توطئه اشاره می کند (رستم الحکماء، ۱۳۸۲: ۳۸۸). این روایات نشان می دهد که قتل نصیر خان، یک ترور سیاسی بود که بوسیله مخالفان او و کسانی که از قدرت گیری دوباره او می ترسیدند طراحی شده بود. پس از مرگ نصیر خان اگرچه خاندان او به حکومت خود بر لارستان ادامه دادند، اما دیگر هیچگاه نتوانستند همچون دوره نصیر خان نقش فعالی در سیاست منطقه ای ایفا کنند و بدین ترتیب آخرین تلاش لارستان برای احیا قدرت پیشینش با شکست مواجه شد.

نتیجه

نصیر خان را می توان نمونه ای از افرادی دانست که در برهه خاص تاریخی و با کمک استعداد های فردی موفق گردید پله های ترقی را پیماید و از منصب کوچک میرشکاری به امیرالامرای برسد. یکی از عوامل پیشرفت او موقعیت جغرافیایی لار بود که به عنوان شهر-بازار پس کرانه نقشی عمده در تجارت خلیج فارس ایفاء می کرد و درآمد مستمری را برای حکام آنجا فراهم می ساخت. نصیر خان با استفاده از امکانات موجود توانست به مهمترین حاکم نیمه مستقل جنوب ایران تبدیل گردد؛ به گونه ای که مدعیان حکومت در ایران برای پیشبرد اهداف خود به طرق گوناگون سعی در جلب حمایت او می کردند. هدف نصیر خان یکپارچه کردن جنوب فارس تحت لوای حکومت خود بود. از این رو با واکنش منفی دیگر خوانین محلی فارس روبرو گردید. درگیری با کریم خان و خوانین محلی و بروز اختلاف در خاندان نصیر خان زمینه های ضعف حکومت او را فراهم ساخت. با این حال نصیر خان تصیغ شده نیز برای دشمنانش خطرناک بود و این خطر تنها با مرگ او می توانست از بین برود. از این رو است که در قتل نصیر خان تمام مخالفان او هریک نقشی را بر عهده می گیرند.

منابع

- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی، ۳ جلد، دنیای کتاب، تهران، چاپ اول
- بالود، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ عامه در بستک، همسایه، تهران
- بنی عباسیان بستکی، محمد اعظم (۱۳۳۹). تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک، بی نا، تهران
- پری، جان (۱۳۶۵). کریم خان زند، ترجمه: محمد علی ساکی، مجموعه ایران شناسی فراز، تهران
- تنهاتن ناصری، ایرج (۱۳۹۰). نگرشی بر رابطه محمد نصیرخان لاری با حکومت کریم خان زند، مجله پژوهش های علوم تاریخی، گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان، شماره پیاپی ۴، صص ۶۲-۴۹
- حبیبی، حسن / وثوقی، محمد باقر (۱۳۸۷). بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندر عباس، بنیاد ایران شناسی، تهران
- خورموجی، محمد جعفر بن محمد علی (۱۳۶۳). حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، ۲ جلد، نشر نی، تهران، چاپ دوم
- غفاری کاشانی ابوالحسن (۱۳۶۹). گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، زرین، تهران
- فسایی، حاجی میرزا حسن حسینی (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری، تصحیح: منصور رستگار فسایی، ۲ جلد، امیر کبیر، تهران، چاپ سوم
- فلور، ویلم (۱۳۷۱). اختلاف تجاری ایران و هلند و بازرگانی هلند در عصر افشاریان و زندیان، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران
- فلور، ویلم (۱۳۶۷). اشرف افغان در تختگاه اصفهان، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران، ترجمه: غلام علی وحید مازندرانی، ۲ جلد، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم
- مجموعه فرامین و منشآت (خطی). کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۲۸۴۹/۱۱۰۵۳
- مجموعه فرامین، مناشیر، مکاتبات و منشآت (خطی). کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۸۵۷۲۳
- ملا محمد مومن کرمانی (۱۳۸۴). صحیفه الارشاد، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، نشر علم، تهران، چاپ اول
- منشآت و بیاض امام قلی میرزا (خطی). کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۵۲۵۵/۹۰۷۷۹
- مورخ لاری، سید علاء الدین (۱۳۷۱). تاریخ لارستان، تصحیح محمد باقر وثوقی، راهگشا، شیراز

- میرزا محمد کلانتر (۱۳۶۲). روزنامه میرزا محمد کلانتر، تصحیح، عباس اقبال، طهوری و سنایی، تهران

- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۳۹). روضه الصفای ناصری، ۹ جلد، مرکزی و خیام، تهران

- Ives, Edward: A Voyage from England to India, Edward and Charles Dilly, London.

- Lorimer, J.G. (1915). Gazetteer of The Persian Gulf, Oman and Central Arabia, Superintendent Government Printing, Calcutta.

- Ricks, Thomas (1974). Politics and Trade in Southern Iran and The Gulf 1745-1765, Submitted to the Faculty of the Graduate School in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy in the Department of History, Indiana University.

- Saldanha, J.A. (1986). The Persian Gulf Precis, Buckinghamshire: Archive Editions, 8vol.

